

روانشاد حاجی سیدعلی محمد دولت آبادی

حاج سیدعلی محمد دولت آبادی متولد سال ۱۲۸۵ هجری قمری در دولت آباد مرکز بخش بر خوار اصفهان و متوفای ۱۳۴۱ هجری قمری برابر ۱۳۰۱ شمسی در تهران سومین فرزند بر و مند مرحوم حاجی میرزا هادی مجتهد دولت آبادی میباشد که تحصیلات ابتدائی خود را در دولت آباد آغاز و از او ان کودکی با اتفاق برادران مهتر خود احمد مجتهد دولت آبادی و حاجی میرزا یحیی و برادران کهنر خویش حاجی سید مهدی (پدر نگارنده) و میر سید محمد علی در ملازمت پدر که برای تحصیلات عالیه دینی و فلسفی عازم عتبات عالیات گشته بود چند سالی آنجا بسر برده و تحصیل نموده اند. ولی عمده تحصیلات او به شهر اصفهان نزد آخوند ملا محمد کاشی دانشمند گرامی و جهانگیر خان قشقائی حکیم بزرگوار بوده است. همچنین علوم نقلی را از فقه و اصول تانیل بمدارج عالیه اجتهاد نزد حاجی میرزا بدیع و علم الهدا کلباسی در اصفهان انجام و در تهران نیز از محضر

میرزای آشتیانی کسب فیض نموده است همچنین با اتفاق دو برادر دیگر خود حاجی میرزا یحیی و حاجی میرزا مهدی نزد حکیم بزرگوار سید ابوالحسن جلوه تحصیل کرده است. دولت آبادی تحت تربیت پدر بزرگوار خود، روح آزادگی و شیوه مردم داری و خدمت به نوع را به سرحد کمال آموخته و در نهضت آزادی خواهی و انقلاب مشروطیت ایران از افراد حوزه مرکزی بوده و خدمات مهمی انجام داده و فداکاریها نموده است که اگر تاریخ مشروطیت او بدست آید بزرگترین سند افتخار خود و خانواده اش خواهد بود اما متأسفانه با اینکه حوادث زندگی خود را از آغاز طفولیت تا آخرین سال حیاتش بانهایت سادگی بر نوشته و هم اکنون هفت دفتر بخط خودش نزد اینجناب موجود است یکی دو دفتر بزرگ از این خاطرات که حوادث مشروطیت و مقدمات آن میباشد در دست نیست و رابطه این یادداشتها و خاطرات آنگونه که هدف نویسنده آن

و یادداشتهای ارزنده او

بوده و آرزوی اینجانب می باشد مرتب نیست تا بتوان طبع و در دسترس مردم قرارداد. اما دور از انصاف دیدم که دیگر یادداشتهای ارزنده او که همه در جای خود قابل استفاده است جمع آوری و چاپ نشود لذا عین آن یادداشت که در هفت دفتر موجود است بدون کوچکترین تصرف در متن آن اکنون در مجله خاطرات وحید تدویناً انتشار خواهد یافت و امیدوارم جداگانه با شرح جامعی از نسب نامه و زندگی خاندان دولت آبادی طبع و توزیع گردد.

در پایان این شرح مختصر که بنام مقدمه مینویسم لازم بتوضیح است که حاجی میرزا علی محمد از آغاز تشکیل احزاب سیاسی در ایران که آثار آن در انتخابات دوره دوم قانون گذاری مشهود گشته است در عدد مؤسسين و ليدر حزب اعتدال بوده است که باتفاق روانشاد سيد محمد صادق طباطبائی سیاستمدار عالیقدر ایران همچنین قاسم صور اسرافیل و حاجی آقای شیرازی

و بعداً سيد حسن مدرس و اکثر رجال میاندو صدر مشروطیت در تاسیس و پیشرفت حزب اعتدال که حزب اکثریت بوده است زحمتهای کشیده و محرومیتها چشیده است تا اغلب رجال دانش و سیاست را در سرتاسر مملکت مجتمع و متشکل ساخته و خدماتی انجام داده است.

همچنین در نهضت دفاع ملی که بدنبال جنگ جهانیگیر ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ شروع و منتهی بمهاجرت آزادیخواهان و تحمل رنجها و محرومیتها می باشد شریک و پیشقدم بوده است.

در انتخابات دوره چهارم نیز به نمایندگی مردم لرستان بمجلس شورای ملی آمده است و در همین دوره بعلت رنج های مهاجرت و شداید غربت دچار مرض قلبی گشت و در ماه شوال ۱۳۴۱ بدرود زندگی گشت. متأسفانه از چهار نفر اولاد که ارشد آن زنده و همسر اینجانب است سه پسر بنام مجتبی و مصطفی و جواد

دولت آبادی در این هنگام هیچک زنده نیستند در صورتیکه هر سه نفر دارای تحصیلات ممتاز و اخلاق ستوده و روح صمیمیت و عاشق خدمات اجتماعی بودند .
 با توجه بمطالبی که در این مقدمه متذکر شد آنچه از این پس نگاشته خواهد شد متن یادداشتهای او میباشد که بعد از حصول مشروطیت روی تحریکات سیاسی خارجی منشأ کشمکشهای هولناک گشته و بالاخره نگذاشت نهضت مشروطیت و آزادی ایران بشایستگی استوار گردد تا آنکه منتهی به جنگ جهانگیر اول شد و آتش آن جنگ توأم با ناامنی ، قحطی ، و با برای این سرزمین کهنسال دیرپای چیزی نگذاشت تا یزوال سلطنت قاجاریه و طلوع کوکب اقبال پهلوی به پیوست که ایران امروز هر چه هست از اوست .

حسام الدین دولت آبادی

اینک ذکر حوادث مقارن

مشروطیت و بعد از آن

بسم الله الرحمن الرحيم

وقایع انقلاب شهر ذیحجه ۱۳۲۹ قمری برابر ۱۲۸۹ شمسی و حقایق امور که نزد اغلب مخفی و پوشیده است . در این حوادث سه مطلب سر بهم آورده و صورت واحدی پیدا کرده است .
 اول اختلاف و جدال احزاب دموکرات و اعتدال که طرفداران اعتدال و فرقه معتقد با آن (اتفاق و ترقی) که بر

علیه احمد قوام «قوم السلطنه» اقدام نموده و او را از کابینه خارج کردند . فرقه اعتدال از دیگران متابعت نموده و در حقیقت با اینکه میان اعضاء این فرقه اختلاف سلیقه بود و آنچه قطعی شده بود عزل حکیم الملک از وزارت مالیه و تغییر قوام - السلطنه از داخله بود ولی هیجانهای شدید دیگران آنها را مجبور بسکوت نمود .

دوم جنگ پیرم و پیرم ارمنی مجاهد رشیدی بود که در نهضت مشروطیت سر دسته مجاهدین ارمنی بود و رشادتها کرد ، در جنگ با بختیارها که این جنگ از چندی قبل برپا شد و از همدان آغاز آن بود که روی روش اردوی بختیاری و زفتارشان مردم با حضرات تغییر رویه داد و با دریافت دوست و پنجاه هزار تومان از شوستر . مستشار مالی آمریکائی تعهد نظم شمال را نمود و برای این کار قریب هزار نفر سوار تدارک دید از آنجمله با یار محمد خان قرار داد صد و پنجاه سوار بست و استعداد کافی برای جنگ با بختیاری حاضر میکرد . مجاهدین آرامنه و مسلمانها با توپهای شصت تیر از یکطرف ، بختیاریها و یکمده سوار ارژیمان و متفرقه از طرف دیگر .

سوم - اختلاف شدید شوستر مستشار مالی آمریکائیت با وزراء و روسها که کلیه داستان آن جدا گانه نوشته میشود . اکنون این سه موضوع مهم و اختلاف شدید اهم مطالب و گرفتاری روز کشور و بلای جان مردم است .
 آقای قوم السلطنه از هیئت دولت

خارج شد و شب پنجشنبه ۸ ذیحجه ۱۳۲۹ آقای نجفعلی خان مصمصام السلطنه بختیاری با سمت رئیس الوزراء و سرپرستی وزارت داخله کابینه خود را بدینصورت معرفی کرد: سردار محتشم وزیر جنگ ، ذکاء الملك مالیه ، وثوق الدوله خارجه ، معاضد السلطنه پست و تلگراف ، محتشم السلطنه عدلیه ، مشیر الدوله علوم و معارف اما پس از معرفی کابینه بلافاصله التیماتوم روس رسید که عزل شوستر ، نظارت درانتخاب و کار مستشارها همچنین خسارت اعزام قشون خود و تصحیح روابط را خواسته بودند و مجلس شورای ملی آن را رد کرد. بعد از آنکه عنوان التیماتوم در کار آمد مردم هیجان نموده بازارها را بستند و اطراف مجلس جمع شده منتظر بودند که مجلس در این کار چه خواهد کرد . اطفال مدارس اطراف شهر گردش میکردند و بکلمه واحده میگفتند یا مرگ یا استقلال مردمان عاقل مات و متحیر که چه کنیم !! زیرا قوه دفاع نداریم . اگر هم سکوت کنیم استقلال ما از دست خواهد رفت . در مجامع و محافل بحث و گفتگو و ابراز احساسات شدید میشد . تا اینکه روز دوم التیماتوم فرارسید و خبر حرکت قشون روس را از رشت دادند که هزاروپانصد نفر بجانب قزوین رهسپار شده اند . این اخبار شعله آتشی بود که بجان مردم افتاد و هیجان بیشتری حاصل گردید .

روز سه شنبه ۱۳ ذیحجه ۱۳۲۹
 نایب السلطنه ابوالقاسم قره گرلو از احزاب

سیاسی و نمایندگان مجلس و اشخاص ذی نفوذ دعوت نمود که جلسه مزبور از دو ساعت بظهر منعقد شد و تا دو ساعت بقرب (نزدیک شش ساعت) نایب السلطنه در این زمینه صحبت کرد که شکر میکنم که اختلافات حزبی مرتفع شده است . حزب دموکرات هم که بامن اظهار عداوت می- کردند حالا میگویم که آنها هم با من محبت دارند و من هم از آنها در قلب خود چیزی ندارم و حالا که این اتحاد حاصل شده خوب است اوضاع حاضر را ملاحظه نموده فکری برای کسار بکنیم . چون حکومت ملی است آقایان اولاً بگوئید که این کار را بدون چاره میدانند یا خیر ! اگر بدون چاره میدانند حرفی ندارم و اگر با چاره میدانند چاره چیست و چه باید کرد .

مجلس در جواب این مذاکرات به سکوت گذرانیده هیچ جواب ندادند . باز نایب السلطنه تکرار کرد . وزیر امور خارجه سختی کرد که موقع را خوب است آقایان بشناسند . کار از دست میرود فکری باید کرد . باز حاضرین جوابی نگفتند . نایب السلطنه گفت معلوم میشود که آقایان کار را بدون چاره میدانند . در اینصورت ممکن است همین مطلب را صریحاً بگویند . اگر چه وزیر خارجه میگوید کسار بدون چاره نیست و رفته اند مذاکره کرده اند و میگویند تا چند روز دیگر وقت باقیست و میشود کار را بصورتی اصلاح کرد .

میرزا یانس وکیل ارامنه گفت که هر گاه با دولتین اینطور اصلاح شود که

آنها بخواهند قرارداد خودشان را بر ما
و شما بقبولانند و ما بپذیررسی از حدود آن
تجاوز نکنیم گویا عیب نداشته باشد
(مقصود از قرارداد البته همان قرارداد
شوم پشت پرده ۱۹۰۷ است) نواب گفت
آنها بقرارداد خودشان هم متقاعد نمیباشند
زیرا در آن قرارداد استقلال شرط شده و
الان دارند استقلال ما را میبرند .

وزیر خارجه گفت عیب کار این است
که در ضمن آن شرط میکنند استقلال ما هم در آن
باید رعایت شود و استقلال ما را محدود
مینماید برضایت خودشان . نواب گفت
چنین شرطی نشده است . وزیر خارجه
گفت تمام آن معاهده نامه دلالت بر این
معنی دارد . نواب تصدیق نمود . پس از
تصدیق باز مجلس بسکوت گذشت از طرف
نایب السلطنه باز تکرار مطلب شد . از طرف
حزب اعتدال آقای میرزا قاسم خان و
نگارنده صحبتی داشتیم که مفاد آن این
است : احزاب عموماً و حزب ما (حزب
اعتدال) خصوصاً عقیده اش را طی قطننامه
اینطور اظهار داشته که اگر اصلاح شود
بطوریکه استقلال شکن نباشد اصلاح والا
آنچه میخواهند بطور قهر بکنند ما رضایت
نداریم .

در این زمینه باز مقداری صحبت
شد ولی نتیجه نگرقتند . از طرف دیگر
دموکراتها هیچ اظهاری نکردند .

آقای سید محمد صادق طباطبائی
حس کرده بود که آنها یعنی دموکراتها
میخواهند کابینه را تغییر بدهند و ابدأ

نظری به آمدن قشون روس و نیامدنش ندارند
و صرفاً پابند خیالات خودشان میباشند .
بعد از مقداری صحبت با آنها وی طرفها
این مطلب بخوبی کشف شد که دموکراتها
میخواهند اول کار کابینه را تمام کنند و
بروقف میل خودشان بیاورند که انتخابات
آینده را بدست بگیرند و اکثریتی در
مجلس فراهم سازند . و تا این کار صورت
نگیرد بهیچوجه در باره التیاتوم و چاره
جوئی کار وارد نخواهند شد .

آقای سید محمد صادق طباطبائی
این مطلب را بطور مهربانی و دوستانه به
آنها فهمانید که ما حاضریم برای حفظ
استقلال مملکت و رفع محذورات و اصلاح
کار از منافع حزبی خود گذشته تسلیم شما
بشویم که بروید کابینه بسازید و کابینه شما
خواهیم نمود یعنی تمامی ما ورقه سفید
خواهیم داد فقط بشرط این که در امر
انتخابات تهدید نشود . زیرا استقلال مملکت
با آزادی مردم و آزادی انتخابات یکیست
اگر باز هم شما بر سر لجاج باشید و مملکت
ما را باز بچه خودتان تصور می نمائید مطلقاً ربطی
بما ندارد .

دموکراتها وقتی تسلیم اعتدالیوان
را دیدند حاضر برای مذاکره شده در سه
جلسه متوالی مذاکره شده و قطع گردید که
مستوفی الممالک رئیس کابینه شود و دولت
را بر طبق میل دموکرات ها تشکیل
دهد .

اما حزب اتحاد و ترقی با این عمل
ضدیت میکرد .

آنچه هم در میان بختیارها نیز مذاکره میشد برخلاف این ترتیب بودند و می خواستند تا ورود سردار اسعد از اروپا تأمل شود که نظر او هم در تشکیل کابینه رعایت شود.

در بین همین مذاکرات نیز سردار اسعد وارد شد. ورود او بروز ۱۴ ذیحجه ۱۳۲۹ که آقای حاجی مخبر السلطنه هدایت و برادرش دبیر الملک هم با ایشان بودند.

سردار اسعد بختیاری و حاجی علیقلی خان بختیاری، بمحض ورود به تهران داخل کار و مشغول مذاکره با آقایان شد ولی سردار اسعد و مخبر السلطنه اندیشه و افکارشان بکلی با آقایان دموکراتها تفاوت دارد و معتقدند اصولاً خرابی کار از مجلس است و اختلافات عقاید و افکار مجلسیان است که اوضاع را فلج ساخته و اگر اختلافات سلیقه‌ها را دور نریزند انفصال مجلس بیشتر بسود مملکت خواهد بود.

روز اولی که شاگردان مدارس بدیدار سردار اسعد رفتند عقاید و افکار او را متوجه تعطیل مجلس دانستند بنای مخالفت و بدگویی را گذاشته بطوری که خود سردار هم متوجه شد که دخالت مستقیم او در کار و اظهار نظرش به‌ستن مجلس دور از احتیاط و مصلحت می باشد. وزراء هم معتقد به‌ستن مجلس نبوده بلکه می خواستند در این موقع بحرانی از وجود مجلس حتی الامکان بِنفع مملکت و رفع مشکلات استفاده نمایند.

در دو جلسه هم که جماعتی از سران و

فعالین حزب اجتماعیون اعتدالیون تشکیل دادند بسیار مذاکره شد. و بالاخره رأی قطعی آنها این شد که در تشکیل کابینه رضایت آقایان بختیارها ملحوظ شود. آنچه هم از احوال وزراء دستگیر شد که آنها نیز در باطن میل ندارند عنان کابینه و انتخاب رئیس الوزراء بنظر دموکراتها واگذار شود. بلکه با ورود قوام السلطنه هم بکابینه جداً مخالف میباشند. حتی در یک جلسه سردار جنگی بحدی با ورود قوام السلطنه بکابینه مخالفت کرده بود که سردار اسعد هم اظهار نظر و تمایل خود را بقوام السلطنه انکار و نکول کرده بود و گفته بود که من اصراری درباره قوام السلطنه ندارم ولی می گویم که یک نفر از دموکراتها را وارد کابینه نمایند که دموکراتها اینقدر مقاومت و مخالفت نمایند.

سه چهار روز این مذاکرات در بین بود تا این که دموکراتها دانستند که کار موافق مقصودشان انجام نخواهد شد و هیچ کس حاضر نیست که رئیس الوزراء تغییر کند حتی به قوام السلطنه هم پستی در کابینه بدهند. لذا دیگر در جلسات حاضر نشده یا اگر حضور یافتند بسکوت بر گذار نمودند. این وضعیت تا روز یکشنبه ۱۸ ذیحجه ۱۳۲۹ باقی بود و از جلسات عدیده هیچ نتیجه گرفته نشد.

وزراء هم در خانه خود خسواییه بودند مگر وزیر خارجه و بختیاری‌ها که در کار بودند و با وزراء مختار روس و انگلیس صحبت می کردند.

تا روزی که در سفارت انگلیس که

سردار اسعد بدیدن وزیر مختار رفته بود و سفیر روس هم حضور داشت. سفیر روس گفته بود که من علاوه بر مأموریت که از طرف دولت خود دارم با ایران هم يك دوستی خصوصی و علاقه انسانی در کار است. بشما میگویم که در ایران حکومت نیست زودتر تکلیف کار را با این التیماتوم قطعی نمائید و در این چند روزه که قشون مادر قزوین رفع خستگی می نماید. اگر کار بجائی نرسد قشون بطرف طهران خواهد آمد آنوقت کار سخت تر خواهد شد. آنگاه دیگر مجال نخواهید داشت و هر تکلیفی بشما بشود بناچار باید قبول نمائید و کار غیر از این است که تا حال شده

چیزهای دیگر نیز پیش خواهند آورد شما را مجبور می کنند قبول نمائید و هیچ چاره هم نخواهید داشت. باز هم تأکید مینمایم که قبل از حرکت قشون از قزوین بجانب تهران باین کار خاتمه دهید. سفیر انگلیس هم مصدق و مؤید این گفتار بوده است. سردار اسعد این جریان را برای جماعتی از ملیون بازگو نموده آن ها نیز ابراز موافقت در اصلاح کرده بودند. امامو کراتها باز هم حاضر نبودند الا وحید الملک که در این مذاکرات شرکت نموده و با سایرین هم عقیده بوده است. در عین حال دو کراتها باز هم دنبال تشکیل دولت و کسب اقتدار بودند و بس. (تمام)

آنچه بیاد دارم

بقیه از صفحه ۱۱

بود هر کدام خوانده میشد من میگفتم این خیلی خوب است.

از پس این لواجیح عوض و بدل شد و من همه را گفتم خیلی خوب است مرحوم شریعت زاده بی- اختیار خندید و گفت: «اینرا میگویند حسن نیت» گفتم آقا شما نظر بقوام السلطنه دارید و من بایران شما این قرارداد وارد کنید و گریبان مملکت را از چنگ آن رهاسازید يك تاج افتخار راهم بسر قوام السلطنه بگذارید یا او را سنگسار کنید يك فرد در مقابل مملکت ارزشی ندارد که ما برای او فرصت را از دست بدهیم و مملکت را در این ورطه باقی بگذاریم. و با اصرار من لایحه مرحومین و کیل و شریعت زاده تصویب شد و متین دفتری چون زیاد رعایت مرا میکرد در مقابل عصبانیت من سکوت کرد و خودش هم رأی داد.

خلاصه اگر آن روزی که این قرارداد رد شد

قوام السلطنه گفته بود من خدمت خود را کردم و حالا از مجلس رخصت میخوایم که بروم در خانه استراحت کنم ملت مجسمه قوام را از طلا میریخت ولی قوام آدم جاه طلبی بود و بهیچ قیمتی حاضر نمیشد که از مقام استعفا دهد. و من در مقاله دیگری شرح خواهم داد که چگونه هنگام سقوط کابینه او دچار دردسر و تشنج شدیم.

از این قضیه امریکائیا بسیار خوشحال و روسها بسیار خشمگین شدند ولی ما مملکت خودمان را نجات داده بودیم و کاری بروس و امریکا نداشتیم اما هر دوی اینها واکنشی نشان دادند و از جمله روسها يك یادداشت شدیدالحنی با اتکای بماده ۶ قرارداد ۱۳۲۱ دادند که من در سه مقاله جواب دادم و اینك عین آن سه مقاله را نقل میکنم تا از مفاد آنها بدانید که مفهوم یادداشت چه بود. و از واکنش امریکائیا نیز در مقاله دیگر سخن خواهم گفت.

(بقیه دارد)